



## اناهیتا و آیین‌های ستایش آتش

روزبه زرین‌کوب (عضو هیئت علمی دانشگاه تهران)  
آرزو رسولی (طالقانی) (عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی)

### مقدمه

آناهیتا، آناهیت، آناهید، ناهید با نام کامل اَرِدوی سورا آناهیتا (Arədvī- sūrā - an- āh -itā) ایزدبانوی آب‌ها در اساطیر ایران است که قدمت ستایش او به دوره پیش از زردشت می‌رسد. arədvī، را غالباً به معنای رطوبت<sup>۱</sup> گرفته‌اند. کیلنز، با تحلیل‌های زبان‌شناختی، معنای «شایسته، کاردان؛ موفّق» را برای آن مناسب‌تر می‌داند. (Kellenz 2002-3, p. 322)

آناهیتا، در آغاز، نام رودخانه‌ای مقدّس بوده سپس شخصیت خدایی یافته است. sūrā و مؤنث آن sūrā، جزئی از نام کامل این ایزدبانو، به معنای «نیرومند» و «پرزور» است<sup>۲</sup> و آن است صفتی که به رودخانه‌ای پُرآب و تند و تیز داده می‌شد. سومین

(۱) بارتمه آن را اسم مؤنث برای ایزدبانوی آب‌ها در نظر گرفته است. با این حال، توضیح می‌دهد که آن نام شناخته‌ای نیست و نظره‌های گوناگونی برای آن داده شده است (AirWb 194-5). arədvī را لومیل (Lommel) صفت شناخته و «مرطوب، نمناک» (Boyce 1975, 71)؛ گری (L. H. Gray) «بزرگ و عظیم» (← بهار، ص ۸۰)؛ و بهار «پربرکت» و «حاصلخیز» (همانجا) معنی کرده‌اند.

(۲) sūrā «نیرومند، پرزور، قدرتمند؛ عظیم» (AirWb 1584). نام سورن از خاندان‌های بزرگ عهد اشکانی - خاندانی که حقّ انحصاری گذاشتن تاج بر سر شاهنشاه را در اختیار داشته - به معنای «دلیر» و

←

لقب و مشهورترین لقب این ایزدبانو، اناهیتا به معنی «پاک و بی‌آلایش» همانند خود آب، که در کتیبه اردشیر دوم هخامنشی و در بسیاری از متن‌ها آمده، ظاهراً در زمان هخامنشیان بر نام او افزوده شده است. نام این ایزدبانو چنان با آب پیوند خورده که رابطه او با آتش غالباً فراموش گشته است. اما ستایش اناهیتا و ستایش آتش ارتباط عجیبی با هم دارند. اناهیتا درست در زمان شاهنشاهی اردشیر دوم هخامنشی (۴۰۵/۴۰۴-۳۵۹/۳۵۸ ق م) ناگهان مورد توجه قرار می‌گیرد و، در همان زمان، آتشکده‌ای به او اختصاص می‌یابد. در این مقاله، کوشش می‌شود ارتباط اناهیتا، ایزدبانوی آب‌ها، با آیین‌های ستایش آتش و آتشکده‌ها بررسی شود.

### ستایش آتش

ستایش آتش ریشه در آیین‌های هندو ایرانی حتی، پیش از آن، آیین‌های هندو اروپایی ستایش آتش خانگی دارد (Boyce 1987 a, Ātaš). از این رو، در عصر ساسانی، نام‌هایی با مدلول «خانه» همچون *xānag* و *mān* و *kadag* بر آتشکده‌ها اطلاق شد که چه‌بسا بازتاب تمایل کسانی به گسترش آتشکده‌ها در پارس بوده باشد و سابقه آنها را به ستایش آتش خانگی برساند (Boyce 1987 c, Ātaškada). آتش خانگی گرما و روشنی و آسایش را فراهم می‌کرد و نزد ایرانیان باستان نمادی از ایزد آتش نیز بود که، به منزله هم سرور هم خدمتگزار، در میان مردم می‌زیست و آنان، برای سپاسگزاری از یاری همیشگی او، فدیلهایی (آتش‌زهر) نثار او می‌کردند. آتش همواره در مراسم مذهبی حضور داشت و ظاهراً یسنای کهن یا یسنای هفت هات *Haptaṅhāiti* (یسنای ۳۵ تا ۴۱) ریشه در مراسم نیایشی پیش زردشتی دارد که با نثار زوهر به آب و آتش قرین بوده است. (Boyce 1987 a, Ātaš)

هرکس خانه‌ای می‌ساخت آتش خود را در آن برپا می‌کرد و این آتش، تا وقتی که وی در آن خانه زندگی می‌کرد، برجا بود. ستایش آتش خانواده یکی از آیین‌های آتش همواره فروزان بود. یونانیان نیز دارای آیینی در ستایش آتش خانگی بوده‌اند. از این رو، هرودت،

چون از احترام مفرط ایرانیان به آتش سخن می‌گوید (Herodotus, III, 16)، آنان را «آتش‌پرست» نمی‌خواند و از وجود آتشکده‌ای نزد آنان خبر نمی‌دهد (Herodotus, I, 131). اما شواهد زبان‌شناختی و آثار مکتوب حاکی از آن است که، در اواخر این عصر، آتشکده‌هایی در سراسر قلمرو ایران، از آسیای صغیر تا ساتراپ‌نشین‌های هند، برپا بوده است. ظاهراً نخستین آتشکده‌ای که در اواخر عصر هخامنشی ساخته شد واکنش زردشتیان پاک‌اعتقاد (اُرئُدُکس) به ضد بدعتِ احداث پرستشگاه‌هایی با تندیس‌های اناهیتا بود (Boyce 1987 c, Ātaš). ایجاد معابد آیینی آتش، با هر انگیزه‌ای، در اواخر عصر هخامنشی (قرن چهارم پیش از میلاد) رایج بوده است. در اوستا، هیچ اشاره‌ای به آتشکده نشده (Boyce 1987 c, Ātaškada)، در فارسی باستان هم واژه‌ای برای آتشکده شناخته نیست (Kent 1953, p. 166). به نظر ویکاندر نیز، قدمت ستایش آتش در ایران غربی فراتر از سابقه ستایش اناهیتا نیست. ویکاندر در این باره به نوشته هروُدت رجوع می‌دهد که می‌رساند هروُدت با نام اناهیتا آشنایی نداشته، چون می‌نویسد: «ایرانیان قربانی کردن برای ایزدبانوی «آسمانی»<sup>۳</sup> را، که نزد آشوریان میلیتا<sup>۴</sup> و نزد عرب‌ها الیلات<sup>۵</sup> و نزد ایرانیان میتره<sup>۶</sup> بود، بعدها آموختند» (I, 131). به نظر غالب ایران‌شناسان، در اینجا هروُدت نام میتره را نادرست و به جای آنائیتیس آورده، چون همه ایزدبانوانی که نام برده با آنائیتیس یا اناهیتا متناظرند. اما به نظر ویکاندر، هروُدت نه اناهیتا را می‌شناخته و نه آیین ستایش آتش را. بنابر نوشته‌های هروُدت، پارسیان از ایزدان خود نه تندیس می‌ساختند و نه برای آنان معبدی برپا می‌کردند. حال آنکه اناهیتا هم پرستشگاه داشته و هم تندیس‌های بسیاری از او ساخته شده بوده است. (Wikander 1946, s. 56)

در منابع یونانی متأخر، تصویری کاملاً متفاوت از هروُدت درباره دین پارسیان ارائه می‌گردد و آنائیتیس خدای اصلی پارسیان خوانده می‌شود. دیودور سیسیلی بر آن است که تا زمان او گرامی‌ترین ایزد پارسیان Ἀστάρτη بوده است (Diodore V. 77). آرتیمیس

۳) ایزدبانوی بزرگ (مادر آسمان و زمین) که مردمان مشرق‌زمین او را با نام‌های گوناگون پرستش می‌کردند. هروُدت به چند نام اشاره کرده است. یونانیان او را آفرودیت آسمانی یا خدای آسمانی و فنیقیان آستارته (Astarte) می‌نامیدند. (Herodotus, Vol. I, p. 137, n.1)

4) Mylitta

5) Alilat

6) Mitra

پارسی<sup>۷</sup> که دیودور نام می‌برد باید همان اناهیتا باشد. پلوتارک (۴۶-۱۲۰م)، به هنگام لشکرکشی لوکولوس<sup>۸</sup> سردار رومی به ارمنستان، از ایزدبانویی به نام *Περσικά Ἄρτεμις* نام می‌برد که، به قول او، بربرهای آن سوی فرات بیش از هر ایزد دیگری وی را ستایش می‌کردند (Plutarch II, "Lucullus", 24) در اینجا، احتمالاً منظور از بربرها ارمنیان‌اند. منابع دیگر هم اهمیت این ایزدبانو را در ایران عصر اشکانی نشان می‌دهند. ضمناً از وجود آتشکده‌هایی نیز در این عصر خبر داریم که ظاهراً \*ātarōšan «جایگاه آتش افروزی» خوانده می‌شدند. این نام به صورت وام‌واژه atrušān در زبان ارمنی باقی مانده است. (Boyce 1987 c, Ātaškada)

هرودت درباره اناهیتا سکوت کرده است اما به پرستش آتش نزد پارسیان اشاره دارد و جایگاه آن را ایزدگونه می‌شناساند. به گفته او، پارسیان برای همه پدیده‌های طبیعی - خورشید، ماه، زمین، آتش، آب، و باد- الوهیت قایل بودند و، در این مجموعه، آتش برتری و تقدّم ندارد (I. 131). در عوض، نویسندگان متأخر یونانی و رومی، که ایران عصر اشکانی را وصف کرده‌اند، آورده‌اند که ایرانیان، مقدّم بر همه، آتش یا آتش و آب را با هم ستایش می‌کردند. با این حال، مراد آنان عناصر آب و آتش نیست و آب و آتش، در اینجا، باید دارای مدلول خاص و مربوط به مناسکی باشند. آتشدان، در آیین‌های ایرانی حضوری بس دیرینه‌تر از آتشکده دارد و نمونه‌هایی از آن در نقوش و مهرهای هخامنشی دیده می‌شود. آتشدان دقیقاً با مناسک آتش ربط می‌یابد. اما ضرب‌نقش آن در سکه‌ها از زمان بلاش اول اشکانی و بر پشت سکه‌های برنزی او آغاز شد که متعاقباً در عصر ساسانیان رسم و رایج گردید. این آتشدان‌ها، همچنان‌که نوشته‌های روی سکه‌ها نشان می‌دهند، حامل آتش شخصی شاهان بوده‌اند. (Boyce 1987 b, Ātašdān)

از چگونگی برپا کردن آتش مقدّس و مراتب آن در عصر هخامنشی اطلاعی در دست نیست؛ اما احتمال می‌رود آتشکده‌های باشکوهی که احداث شده بود در رقابت با تمثال‌های آیینی و باشکوه اناهیتا بوده باشد (Boyce 1987 a, Ātaš). شاید بلندمرتبه‌ترین آتش مقدّس قدمتی بیش از آتشکده‌ها داشته است. بنابر روایتی متأخر از عصر ساسانی،

7) Artemis Perseia

8) Lucullus

چنین آتش مقدّسی را از خاکستر گرمی برپا می‌کردند که از چندین آتش از جمله آتش آذرخش فراهم می‌آمد. خاکسترها، پیش از در هم آمیختن و تقدیس، چندین بار پالوده می‌شد. سپس آتش مقدس را با تشریفات مذهبی حمل می‌کردند و pad wahrāmīh «به پیروزی» در آتشکده جای می‌دادند. روحانیان ملازم این آتش شمشیر و گرز در دست داشتند و، پس از مراسم، برخی از این سلاح‌ها را بر دیوار آتشکده می‌آویختند تا نمادی باشد از جنگجویی آتش با هر چه ضدّ آشه (= نظم و راستی). این نمادگرایی‌ها در آیین آتش خانگی پیشینه‌ای ندارد و ظاهراً در رقابت با آیین‌های اناهیتا وارد شده است. ایزدبانویی که جنبه جنگجویی او ستایش می‌شد و گمان می‌رود هخامنشیان برای پیروزی در جنگ همواره او را به یاری می‌خواندند. از قرار معلوم، نام نخست آتشکده بزرگ ātar-vərəθraγan «آتش پیروز»<sup>۹</sup> بوده است. در اواخر عصر هخامنشی رسم شد که خاکستر گرم را از آتش مقدّس، همچون گوهری، به نزد سپاه پارسی آورند و ساسانیان این رسم را حفظ کردند. (Boyce 1987 a, Ātaš)

اهمّیت آتش نزد پارسیان و برداشتی که مورخان غیر ایرانی از دین پارسیان کردند باعث شد آنان را آتش‌پرست بخوانند، حال آنکه آتش نزد آنان تنها نماد بوده است. این ستایش آتش شامل «نیایش و زمزمه»ی هیبریدان هم می‌شود و آن مناسکی است که مشخصه دین پارسی می‌گردد. اما، در اثر هرودت، نشانی از آن نیست.

اکنون این سؤال پیش می‌آید که آیین‌های آتش در عصر هخامنشی چه جایگاهی داشته است؟ آنچنان که از نقش برجسته‌های هخامنشی بر می‌آید، هخامنشیان با آیین‌های پرستش آتش بیگانه نبوده‌اند. شاهنشاه اهوره مزدا را در برابر آتشدان<sup>۱۰</sup> می‌پرستید. اما نوع ستایش آن قطعاً با آنچه در عقاید زردشتی سراغ داریم فرق داشته است. در اینجا، دین مرد مراسم خاصی را به جامی آورد تا تقدّس آتش محفوظ

۹) متعاقباً، در فارسی میانه، صفت vərəθraγan- «پیروز» به همین صورت با (vərəθraγan-) از مقوله اسم «پیروزی» خلط می‌شود و، از آن پس، این‌گونه آتش‌ها آتش بهرام نام می‌گیرند و از آن بهرام، ایزد پیروزی، شمرده می‌شوند که از وجهه بس مقبولی برخوردار بود. (Boyce 1987 a, Ātaš)

۱۰) آتشدان از زمان کورش بزرگ و در پاسارگاد شناخته شده است. (Ibid)

بماند. صحنه آن را با صحنه منقوش در سکه‌های فرترکه‌ها<sup>۱۱</sup> می‌توان قیاس کرد که، در آن، نه اهوره‌مزدا بلکه آتش پرستش می‌شود و شاه در کسوت روحانی برگزارکننده مراسم آتش حضور دارد. (WIKANDER 1946, s. 58)

شاید، در عصر هخامنشی، دو نوع آیین ستایش آتش وجود داشته‌است. به نظر دیولافوا، میان آتش بزرگی که در مراسم همگانی افروخته می‌شد و، در برابر آن، مراسم نیایش برگزار می‌شد با آتشی که در آتشگاه‌ها و در فضای محفوظ نگهداری می‌شد فرق بوده‌است (Dieulafoy 1891, p. 394). شاید آتشگاه‌ها همان پرستشگاه‌هایی باشد که در کتیبه بیستون با نام āyadana آمده و، به گفته داریوش<sup>۱۲</sup>، آنها را گوماته ویران کرده و داریوش از نو ساخته بود. به نظر دیولافوا، هرگونه آیین ستایش آتش و آتشگاه نزد هرودت ناشناخته بوده و اصطلاح آیینی āyazisñ-i-ātaxš (ēzišn ī ātaxš)، که متعاقباً رایج می‌گردد، در واقع، جانشین āyadana با مدلول آتشکده شده‌است. دیولافوا معبد شوش را نیز āyadana فرض و آن را «خانه خدایان» از ریشه yad- «پرستیدن» معنی کرده‌است. وی طرح ساختاری āyadana را از طرح ساختاری معابد جدا می‌داند (Dieulafoy 1891, p. 391). البته مراد او از معبد مفهوم یونانی آن است.

از نظر اژدمان، اگر واقعاً گوماته āyadana‌ها را، به جهت پیوند نزدیکشان با خاندان هخامنشی، ویران کرده باشد، آتشگاه برج‌مانند پاسارگاد و نقش رستم می‌بایست āyadana بوده باشند. اما مشابه آنها در محوطه باستانی شوش دیده نمی‌شود و تنها آثار محراب‌های بزرگ آتش شهرها در این محوطه به جا مانده‌است. در این دوران، دو گونه آیین آتش در کنار هم وجود داشت. یکی آتش مردم که بنای شوش معرف آن است؛ دیگر آتش دربار که نمونه آن کعبه زردشت است (ERDMANN 1969, s. 21-22). فرق میان این دو

(۱۱) frataraka به معنای «رهبر، حاکم، پیشرو» است. این عنوان قرائت‌های دیگر (fratadāra, fratakara, fratakāra) نیز داشته‌است. ویدنگرن، موافق با نظر ویکاندر، لقب (a) frātadār را برای این شاهان شایسته می‌شمارد؛ چون، به نظر او، نقش سکه‌های این شاهان از روحانی آتش بودن آنان حکایت دارد و واژه -frāta\* در عصر اشکانی به معنای «آتش» بوده‌است. در حالی که frataraka به معنای شاه یک منطقه است و نمی‌تواند در خور شاه روحانیان پارس باشد. (WIDENGRÉN 1968, p. 203, n. 3)

(12) avaθā adam akunavam āyadanā tyā Gaumāta hya maguš viyaka [mt] (DB I, 63f., see KENT 1953).  
«آیدنه‌هایی را که گوماته مَغ برکنده بود، همچون پیش از آن ساختم.»

نوع ستایش آتش شاید دالّ بر وجود تفاوت دین توده مردم و دین دربار بوده باشد.  
(Wikandar 1946, s. 58-59)

هیئتس، به خلاف اِزْدَمَان، بنای شوش را نیز، به دلیل وجود فضای کوچک اتاق آیینی در آن، معبدی درباری می‌داند. (HiNZ 1961, s. 89)

البته، اگر نظریه لوکوک را درباره āyadana بپذیریم، شاید مشکل یافتن āyadana ها از لحاظ باستان‌شناختی حل شود. چون لوکوک این واژه را از ریشه yad- به معنای «قربانی کردن، گرامی داشتن، پرستیدن» و صورت باستانی واژه فارسی آیین می‌شمارد و جمله حاوی آن را در کتیبه بیستون «من دوباره برقرار کردم آیین‌هایی را که گومانه برانداخته بود» ترجمه می‌کند (LECOQ 1995). با توجه به نظر لوکوک، شاید پرستشگاه‌هایی خاص دربار در کار نبوده اما آیین‌هایی درباری وجود داشته که با آیین‌های رایج در میان توده مردم متفاوت بوده است. با همه این احوال، می‌دانیم که، برای ایزدبانو اناهیتا، پرستشگاه‌هایی دست‌کم از زمان اردشیر دوم برپا شده بود و بنای معبد، که در دین ایرانی بدعت شمرده می‌شده، چه بسا بر اثر نفوذ آیین‌ها و فرهنگ‌های بیگانه صورت گرفته باشد. در هر حال، در آیین‌های ستایش آتش، شاهد دو نظر متفاوتیم. در نقش برجسته‌های هخامنشی، شاهنشاه در برابر آتشدان مصوّر گشته که نشان از مناسک یونانی یا هندی دارد. (Wikander 1946, s. 59)

با این حال، ستایش آتش در ایران با صور ستایش آتش در آیین‌های هند و ژرمنی فرق می‌کند. وُدْ سکوف، در اثر خود به زبان دانمارکی<sup>۱۳</sup>، این تفاوت را متذکر شده است. در هند، تنها یک جنبه از ستایش آتش مقدّس گسترش یافت. نزد هندیان، آتش یگانه ماده اصلی برای قربانی کردن شمرده می‌شد و، با نقشی که در برگزاری مناسک داشت، عملکردی نمادین کیهانی می‌یافت. اما، در ایران، از وجود آتشدان‌هایی خبر داریم که آتش مقدّس در آنها فروزان بود و آتش به منزله عنصری پاک ستایش می‌شد که هیچ‌گونه آلودگی و ناپاکی نمی‌بایست به آن برسد (Ibid). دستورهای دور نگهداشتن ناپاکی‌ها از آتش چنان سختگیرانه بود که مشابه آن را در میان اقوام دیگری که با آتش مقدّس آشنایی داشتند نمی‌یابیم.

13) Hans Sofus Vodskov, *Sjæledyrkelse og Naturdyrkelse* (جان‌پرستی و طبیعت‌پرستی), Copenhagen 1897.

از آیین‌های ستایش آتش در اوایل عصر هخامنشی شواهدی در دست نیست. برای پاک نگه داشتن آتش، آن را در آتشدان‌های خاصی نگهداری می‌کردند و روحانیان برگزارکننده مراسم ستایش می‌بایست جامه‌های مخصوص به برکنند. آیین‌های ستایش آتش در عصر هخامنشی احتمالاً در آتشکده‌ها برگزار می‌شد و این آتشکده‌ها چه بسا همان باشند که در کتیبه بیستون ayadana خوانده شده‌اند. از این رو، به نظر ویکاندر، این پرسش که صورت جدید این آیین‌ها چه بوده ربط نزدیکی با شکل معبد آتش دارد. او صورت جدید مراسم ستایش آتش را آیین اناهیتا می‌داند و، برای حل مشکل معبد آیینی، در پی یافتن رابطه اناهیتا با آیین‌های آتش است. وی نتیجه می‌گیرد که محوطه باستانی شوش مکان مقدس آتش از نوعی که به اناهیتا اختصاص داشت بوده است. این آیین‌ها شاید در اوایل عصر هخامنشی بسیار محدود برگزار می‌شده؛ اما، در هر حال، با نخستین آتشکده‌های متعلق به اواخر قرن پنجم پیش از میلاد مربوط بوده است (Ibid, s. 60). شپیمان این احتمال را که محوطه شوش معبدی وقف اناهیتا بوده رد نمی‌کند اما دلایل آن را کافی و قانع‌کننده نمی‌داند (Schippmann 1971, s. 272). گیرشمن (ص ۱۷۵) نیز بنای شوش را آتشکده تشخیص داده است. باری، ایران‌شناسان، در اینکه بنای شوش بنایی آیینی مربوط به مناسک آتش بوده باشد، اختلاف ندارند و اختلاف آنان تنها بر سر ربط آن با اناهیتاست.

### آتشکده‌ها

همچنان که اشاره شد، درباره آیین‌های ستایش آتش در اوایل عصر هخامنشی شواهدی در دست نیست. کسانی از پژوهندگان خواسته‌اند ثابت کنند که آتشکده‌ای آیینی در تخت جمشید وجود داشت. سر رابرت کِرپورتر<sup>۱۴</sup> انگلیسی از نخستین کسانی بود که این احتمال را مطرح کرد و برای کاخ مرکزی یا تالار شورا کارکردی آیینی قایل شد. فریدریش واختموت<sup>۱۵</sup> نیز ابتدا بر این باور بود اما سپس تغییر نظر داد و کاخ هدیش را دارای کارکرد آیینی شمرد (Schippmann 1971, s. 170). اردمان، هرچند احتمال آتشکده بودن

14) KERPORTER

15) F. WACHSMUTH



این بناها را منتفی نمی‌داند، قیاس آنها با چهارطاقی‌های عصر ساسانی را دلیل مطرح شدن این فرض می‌شناسد. او کاخ مرکزی و کاخ حَشِیَارِشا را چهارطاقی‌های بدون گنبد می‌پندارد و آنها را شبیه آتشگاه کوه خواجه در سیستان می‌شمارد (Erdmann 1969, s. 34 & 48). اشمیت اما کاخ مرکزی را همان تالار شورا تشخیص می‌دهد (Schmidt 1953, pp. 108-122). شیپمان احتمال وجود آتشکده یا پرستشگاه در ایوان کاخ را ضعیف می‌داند و بر آن است که سه محراب آتشی میان جنوب ایوان و آرامگاه ناتمام داریوش سوم به بعد از عصر هخامنشی تعلق دارد. به زعم او، بر فرض صحت نظر سامیس<sup>۱۶</sup> - که معتقد بود، روبروی آرامگاه اردشیر دوم در بالای ایوان کاخ، چندین بنای آیینی اقامتگاه موبدان و رهبران روحانی و محل برگزاری مناسک آیینی مربوط به آرامگاه‌ها وجود داشته - این پرستشگاه‌ها در عهد اردشیر دوم یا پس از درگذشت او بنا شده‌اند (Schippmann 1971, s. 176). اگر چنین باشد، باز میان معابد آیینی یا آتشکده‌ها با اناهیتا، که آیین‌های آن در زمان اردشیر دوم از سرگرفته شد، رابطه‌ای می‌توان سراغ گرفت.

معبد مهمی، که در آیین‌های آتش از آن سخن می‌رود، از آن فرترکه‌ها (شاهان پارس) در حدود سیصد متری شمال غربی صَفَه کاخ است. به گزارش هِرْتْسْفِلد، در پای صَفَه تخت جمشید، آتشکده‌ای است که یونانی نیست و پرستشگاه خدایان باستانی بوده است. در کتیبه‌های وقف این مکان به زبان یونانی، نام‌های زئوس ماگستوس به جای اورمزد، آپولون و هلیوس به جای میتره، و آرتامیس و ملکه آتنا به جای آناهیدی که لقبش بانوست درج شده است (Herzfeld 1941, s. 275). بدین قرار، خدایان ایرانی با نام‌های یونانی آنان ستوده شده‌اند. هِرْتْسْفِلد، در سکه‌های فرترکه‌ها، تصویر شاهی را که با همسرش بر پیش آمدگی سنگی پنجره این معبد نقش بسته از نخستین فرترکه‌های استخر تشخیص داده و محتمل دانسته که پادشاهی آنان اندکی پس از ۳۰۰ ق م آغاز شده باشد (Ibid, s. 286). اشمیت احداث این قسمت از بنا را همزمان با ساخت معبد نمی‌داند و پنجره جنوب شرقی را از ساختمان اصلی جدا می‌گیرد. اتاق کوچک واقع در شمال غربی احتمالاً محل نگهداری آتش مقدس بوده و پایه‌های سنگی هم‌شکل در این اتاق نیز به آتشدان تعلق داشته است. (Schmidt 1953, p. 56)

---

16) Samis

در قدمت این بنا اختلاف قول بسیار بوده که از اختلاف بر سر زمان تشکیل سلسله شاهان پارس ناشی می‌شده است. اما امروز بیشتر پژوهشگران، با بررسی سکه‌های fratraka ها و چهارده سکه مکشوفه سلوکوس اول، بر سال ۲۸۰ ق م توافق دارند. ظاهراً آن سکه‌ها از آن اواخر عصر سلوکی‌اند و در پاسارگاد رواج داشته‌اند. فرترکه‌ها، در حدود آن سال بود که روی کار آمدند و به ضرب سکه‌های خود مبادرت کردند. بنایی که از آن یاد شد اتاقی است مربع شکل حدود ده متر در ده متر با چهار ستون در وسط که پایه و تکیه‌گاه سقف‌اند. دُورادُور آن، اتاق‌هایی کم‌عرض وجود دارد که به اتاق مرکزی راه ندارند به جز اتاق جلو که حالت رواق دارد. ایوان ورودی و وسیعی این بخش از بنا را از فضای بیرون جدا می‌سازد. ورودی با در اتاق مراسم آیینی در یک محور قرار نگرفته است، به این دلیل که تنها عده‌ای خاص مجاز به دیدن آتش طی مراسم بوده‌اند. هرثسفلد، در کاوش‌های خود، در آتشکده‌ای را پیدا کرد که متعاقباً آن را پنجره خواند. به نظر شپیمان، این در احتمالاً به مجموعه بنای دیگری متعلق بوده است چون، با خیابانی، از بخش وسیع‌تر متصل به بنا جدا شده و ارتباط مستقیمی با اتاقی که آتشدان در آن بوده ندارد. اما اگر فرض هرثسفلد در آتشکده بودن این بنا درست باشد، آن یکی از بزرگ‌ترین آتشکده‌هایی است که تاکنون شناخته شده است؛ چون فاصله اتاق مربع شکل تا انتهای بنا در جنوب بیش از نود متر است. (Schippmann 1971, s. 180-183)

همچنان‌که یاد شد، کل بنا باید به دو دوره زمانی تعلق داشته باشد. اتاق مربع شکل و اتاق‌های اطراف، که همه در شمال غربی واقع‌اند، قدیم‌تر از دیگر بخش‌ها هستند و بعید نیست که در زمان داریوش بزرگ هخامنشی، هم‌زمان با صفة تخت جمشید، ساخته شده باشند. نظر غالب نیز بر آتشکده بودن این بخش از بنا قرار دارد. (Ibid, s. 184)

بنای مهم و بحث‌انگیز دیگر کعبه زردشت در نقش رستم است که، بر سر راه اصفهان- شیراز، در حدود شش کیلومتری تخت جمشید واقع است. هرثسفلد احتمال داده است که این بنا آرامگاه یا بنایی مربوط به سنتی با هدفی ناشناخته باشد. مشابه آن در پاسارگاد هم وجود دارد (Herzfeld 1910, s. 3). قدمت این بنا به عصر هخامنشی باز می‌گردد. در این قول اختلافی نیست؛ اختلاف در تعیین زمان دقیق احداث آن است. غالباً آن را ساخته داریوش بزرگ می‌دانند. در این میان، هیئتس نظر جالبی دارد و

می‌گوید بنای مشابه در پاسارگاد را گوماته مغ ویران کرده بود و داریوش کعبه زردشت را به جای آن بنا کرد (Hinze 1961, s. 17). نظر اِرْدَمَن این است که سازنده بنا داریوش دوم بوده (Erdmann 1969, s. 21) و ویکاندر آن را تأیید کرده است. (Wikander 1946, s. 65-66)

از بحث قدمت بنا که بگذریم، مسئله کارکرد بنا بسیار مشاجره‌انگیز بوده و هست. سه نظر در این باب وجود دارد که این بنا آرامگاه، آتشکده، و بایگانی اسناد بوده است و در اثبات و رد آنها دلایلی اقامه شده است. نظر آرامگاه بودن کعبه زردشت امروز تقریباً مردود است (Schippmann 1971, s. 191-193). بسیاری از محققان از جمله اِرْدَمَن (Erdmann 1969, s. 18-21)، ویکاندر (Wikander 1946, s. 65-66)، هیئتس (Hinze 1961, s. 148)، و کریستن سن (ص ۱۸۳-۱۸۴) به آتشکده بودن آن قایل‌اند. یکی از دلایل آنان بر قیاس این بنا با تصویر منقوش در پشت سکه‌های fratataka مبتنی است که، در آن، شاه، در مراسم آیینی آتش، در برابر بنایی برج‌مانند مشابه کعبه زردشت ایستاده است. آنان همچنین، بر اساس کتیبه بنا، احتمال داده‌اند که آن معبد اناهیتا بوده یا دست کم در عصر ساسانی مقدس شمرده می‌شده است. اما به نظر شیپمان، در کتیبه هیچ اشاره‌ای به زیارتگاه بودن این بنا نشده و تنها با حدس و گمان می‌توان گفت که آن در عصر ساسانی محترم بوده و کارکرد آن در عصر هخامنشی همچنان ناشناخته مانده است (Schippmann 1971, s. 194-197). اما، در قولی که بنا را مخزن اسناد بازشناخته، نظر بر این است که متن اصلی اوستا در آن نگهداری می‌شده است. از جمله هنینگ و فرای بر این باورند، هرچند فرای آتشکده بودن بنا را در عصر هخامنشی منتفی نمی‌داند و هنینگ از کارکرد آن در عصر هخامنشی سخن نگفته است. به نظر شیپمان، این احتمال منتفی نیست که، در آن نیز، اوستای کهن نگهداری می‌شده به خصوص که آتشکده معروف عصر ساسانی در استخر وجود داشته و این شهر، در آغاز آن عصر، دارای نقش حساس و تعیین‌کننده بوده است (Ibid, s. 198).

هیئتس در نیش مذکور در منابع پهلوی را با بایگانی شاهنشاهی در استخر مربوط می‌داند و ganj-i SPS<sup>2</sup>N یاد شده در دینکرد را همان کعبه زردشت می‌شناسد (Hinze 1961, s. 244).

یکی دانستن استخر و نقش رستم به این معناست که آتشکده مشهور عصر ساسانی نیز باید در نقش رستم بوده باشد. اما آیا این آتشکده همان کعبه زردشت است؟ شیپمان بر این باور است که، حتی اگر این بنا مخزن اسناد بوده باشد - که او، در این باب، قانع نشده است - این

کارکرد را تنها در عصر ساسانی داشته و معلوم نیست ابتدا چه کارکردی داشته است. به نظر او، دلایلی که اقامه شده در هیچ‌یک از نظرها قانع‌کننده نیست. وی برخی شواهد دالّ بر آتشکده بودن آن را می‌پذیرد اما آنها را کافی نمی‌داند. او ضمناً امکان دیگری را هم در نظر می‌گیرد و آن کارکرد کاملاً متفاوتی است که تاکنون برای ما ناشناخته مانده است.

(Schippmann 1971, s. 199)

در منابع از جمله در کتیبه کردیر همچنین در آثار مؤرخان مسلمان چون طبری و مسعودی و مقدسی، از آتشکده استخر فارس نیز بسیار سخن رفته است. ویرانه‌های این شهر، که به‌خصوص در عصر سلوکی و ساسانی از شهرهای مشهور بوده، در ۴۲۱ کیلومتری اصفهان و ۷۲ کیلومتری شیراز، به فاصله کوتاهی از نقش رستم، واقع است. در منابع یاد شده، از آتشکده مشهوری در استخر سخن می‌رود که، بنابر گزارش طبری، پیوند نزدیکی با ساسانیان داشته است. اما شیپمان، بر اثر بررسی گزارش‌های باستان‌شناختی گوناگون، گفته است که هیچ مدرکی از وجود آتشکده به دست نیامده است. طبری یک بار از آتشکده اناهیتا سپس از آتشکده اردشیر نام می‌برد. معلوم نیست که آتشکده اردشیر یا اناهیتا در خود شهر استخر بوده باشد. پژوهشگرانی آنها را در نقش رستم سراغ می‌گیرند و کعبه زردشت را آتشکده مشهور استخر می‌شناسند. همچنین نمی‌توان به صراحت گفت که آتشکده استخر از ابتدا زیارتگاه زردشتی بوده است، به‌خصوص اگر قول طبری درست باشد و اردشیر سرهای دشمنان خود را به این آتشکده فرستاده باشد که با ماهیت زردشتی بودن آن در تضاد است. از آنجا که این زیارتگاه، در منابع، آشکارا آتشکده اناهیتا گفته شده، شاید بتوان نتیجه گرفت که، دست کم در اوایل عصر ساسانی، ستایش اناهیتا کیفیت آیینی مستقل از دین زردشتی داشته است. با آنکه باستان‌شناسی شواهدی از وجود آتشکده‌ای در استخر به دست نمی‌دهد، براساس منابع می‌دانیم که، در اواخر عهد اشکانی و در عصر ساسانی، آتشکده‌ای در استخر بوده است. (Ibid, s. 200-203)

پاسارگاد نخستین مقرّ حکومتی هخامنشیان بود که، بر سر راه اصفهان- شیراز، در ۳۶۴ کیلومتری اصفهان و چهار کیلومتری شیراز قرار دارد. در این منطقه، بنایی مشابه با

کعبه زردشت برپاست که به زندان سلیمان معروف است. و آن را نیز آرامگاه یا آتشکده بازشناخته‌اند.

پلوتارک از معبد اناهیتایی در پاسارگاد در عهد اردشیر دوم سخن گفته است. می‌دانیم که ستایش اناهیتا از زمان همین شاهنشاه آغاز گشته در حالی که بنای مذکور پیش از زمان این شاهنشاه احداث شده است. البته این احتمال هست که اردشیر دوم این بنا را به معبد اناهیتا مبدل کرده باشد (Ibid, s. 206). به هر حال، این بنا قدیم‌تر از کعبه زردشت است (Erdmann 1969, s. 18) و احتمالاً در زمان کورش بزرگ ساخته شده است (Hinz 1961, s. 147). در منابع، نظر هیئت‌س دربارۀ چگونگی ویران شدن این بنا نیز یاد شده است.

#### معابد و تندیس‌های اناهیتا

مسئله اناهیتا و آتشکده‌ها و آیین‌های ستایش آتش کاملاً به هم مربوط‌اند. اناهیتا، در زمان شاهنشاهی اردشیر دوم هخامنشی، ناگهان مورد توجه قرار گرفت و آتشکده‌ای به او اختصاص یافت. آیین ستایش اناهیتا با ساختن نقش ایزد ستایش‌شونده، پدیده‌ای نو و بیگانه با دین ایرانی، قرین گشت.

پرستش نقوش آیینی ایزدان در ادیان آریایی سابقه دیرینه‌ای نداشت. احتمالاً مادها هیچ تندیس‌ی از ایزدان نداشتند. در هنر هخامنشی، هرچند نمادی از اهوره‌مزدا با بال‌های گشوده وجود دارد، بیشتر شاهد صحنه‌ای آیینی هستیم تا نقشی برای پرستش. همین معنی درباره نقش برجسته‌های عصر ساسانی نیز صدق می‌کند که اهوره‌مزدا و دیگر ایزدان را در کنار شاهنشاه نشان می‌دهند.

اما نصب تندیس‌های اناهیتا در معابد رسمی دیگر است. به نقل از بروسوس<sup>۱۷</sup> گفته شده است اردشیر دوم اولین شاهنشاهی بود که، در سراسر قلمرو شاهنشاهی، نقوشی آیینی به خصوص تندیس‌هایی از اناهیتا (آنائیتیس، آن‌گونه که در منابع یونانی آمده) برپا کرد (بریان، ص ۱۰۶۶). در صحت قول بروسوس هیچ شکی نیست. منابع دیگر هم آن را تأیید

---

۱۷) Berossus، مورخ و پیشوای معروف بابل در قرن سوم قبل از میلاد و مؤلف *Babyloniaca* که بخش‌هایی از کتاب او، در آثار مورخان بعدی نقل شده است.

کرده‌اند. از عصر اشکانی نیز مجسمه‌هایی از ایزدبانوانی عریان به دست آمده که باستان‌شناسان غالباً آنها را به اناهیتا نسبت داده‌اند (WIKANDER 1946, s. 61). نقش برجسته‌های اناهیتا در عصر ساسانی از همه بیشتر به تصویری در عصر اشکانی شبیه است که بر سفالی نقش شده و ایزدبانویی را در یک چهارطاقی نشان می‌دهد. در کنار ایزدبانو، تصویر جنگجویی یا چه‌بسا پادشاهی نشانده شده است. باستان‌شناسان این ایزدبانو را اناهیتا شناخته‌اند. این صحنه چه‌بسا الگویی برای نقش برجسته‌های ساسانی شده باشد که، در آنها، اناهیتا در کنار شاهنشاه نشان داده شده است. (Ibid, s. 62) ویکاندر، در توصیف نقوش اناهیتا، نکته مهمی را یادآور می‌شود که پارسیان، چون نخست بار در عصر هخامنشی به خلق تصاویر و نقوش آیینی دست زدند، مسلماً از الگوهای یونانی پیروی کردند. اصولاً اقتباس الگوهای دینی از نقوش و تندیس‌های آیینی متعلق به یونان باستان در عصر ملّی‌گرای ساسانی متصور نیست. (Ibid, s. 62-63) در هر حال، شواهدی را که از نقوش و تندیس‌های اناهیتا در ایران باستان به دست آمده نمی‌توان نادیده گرفت. از پیکرنگاره یا تندیس‌های کوچک هیچ ایزد ایرانی دیگری نشان نیست و این معنی مقام ویژه اناهیتا را به خوبی نشان می‌دهد. توصیف اناهیتا در «یشت پنجم» نیز چنان است که آن را به تصویر آیینی او مربوط می‌دانند و گفته می‌شود آن وصف تندیس است که به فرمان اردشیر دوم و احتمالاً با الگوبرداری از ایشتر بابلی ساخته شده بود. اما توصیف اوستا از این ایزدبانو با تندیس‌های آیینی فرق دارد. اناهیتای اوستا پوشیده است و جامه‌ای از پوست بیدستر بر تن دارد در حالی که بسیاری از تندیس‌های آیینی متعلق به جنوب ایران عریان‌اند. احتمال دارد که بابلیان در آیین‌های ستایش اناهیتا در سرزمین پارس اثرگذار بوده باشند. اما نیبرگ<sup>۱۸</sup> از تأثیر نمونه شمالی اناهیتا نیز سخن می‌گوید که ریشه در باورهای برخی خاندان‌های قوم تور<sup>۱۹</sup> در حوضه سیردریا (سیحون) دارد. او «یشت اناهیتا» را وابسته به زردشتی کهن شرقی می‌داند که، پیش از انتقال دین زردشتی به رگ (رَگَه، ری) و پیش از زمان هخامنشیان، پدید

18) Nyberg

۱۹) تیره فریانه که زردشت به آن پناه برد و در همین تیره بود که با هوئی، از خانواده هُوگوه، ازدواج کرد (نیبرگ، ص ۲۷۷-۲۷۸).

آمده بود. البته ثبت «یشتِ اناهیتا» بسی دیرتر از این زمان انجام گرفته است. (نیبرگ، ص ۵۰۰، یادداشت ۱ مربوط به ص ۳۰۷)

به تصویر کشیدن اناهیتا در آیین‌های ستایش او معمولاً با پیدایش معابد مربوط است. بر اساس قول بروسوس، تندیس‌های اناهیتا در معابد نصب شده بود. همه منابع پس از آن نیز همواره اناهیتا را با معبدی مربوط دانسته‌اند که اناهیتا، در آن، چه بسا، به منزله ایزدی اصلی، تاج شاهی بر سر دارد. مشابه این پدیده را در مورد هیچیک از ایزدان ایرانی نمی‌بینیم. معبدی نیز مربوط به اهوره مزدا و میثره وجود نداشته است. بدین قرار، اناهیتا، در قیاس با ایزدان ایرانی، جایگاه خاصی پیدا می‌کند.

بروسوس ساژد، بابل، دمشق، شوش، هگمتانه، پارسه (پرسپولیس)، و بلخ - شهرهایی را که اردشیر دوم در آنها پیکره‌های اناهیتا را بنا نهاده بود - شناسانده است. گفته‌های او در منابع و شواهد تأیید می‌شود. در عصر هخامنشی، آیین اناهیتا در این شهرها تا پس از میلاد دوام یافت.

پرسپولیس، که یونانیان آن را *ἐν Πέρσῃσι* (*en persais*) می‌گفتند، بر کل منطقه پارس اطلاق می‌شد. لذا بنابر قول بروسوس، در این منطقه، باید زیارتگاه دیگری برای اناهیتا بوده باشد. در خود پارسه (پرسپولیس)، آتشدانی در پایه ایوان بزرگ کاخ متعلق به اوایل عصر هخامنشی کشف شده است که، در کتیبه آن، نام خدایان یونانی زئوس، آپولون، و آرتیمیس به جای نام ایزدان ایرانی اهوره مزدا، میثره، و اناهیتا آمده است. به نظر ویکاندر، بنای برج مانند کعبه زردشت در همین منطقه وقف اناهیتا بوده است و قدمت آن احتمالاً بیش از آرامگاه داریوش دوم است که درست روبروی آن قرار گرفته است. (Wikander 1946, s. 65) درباره کارویژه این بنا، همان‌گونه که گفته شد، فرضیات گوناگونی وجود دارد. به نظر ویکاندر، این بنا آتشکده بوده است که تصویر آن در سکه‌های شاهان پارس (فرتزگه‌ها) در عصر اشکانی نقش بسته است. انواع آتشدان با اندازه‌های گوناگون نیز در سکه‌های این شاهان دیده می‌شود (Boyce 1987 b, Ātašdān). تصاویر روی سکه‌های فرتزگه‌ها، که در عصر سلوکی و اشکانی طی سال‌های ۳۰۰-۱۵۰ ق م شاهان پارس بودند، مؤید پیوند نزدیک آنان با هخامنشیان است. اما آنان هیچگاه ادعای قدرت فراتر از مرزهای پارس نداشتند و

عنوان خود را در سکه‌ها شاه ۲۰ اختیار کرده بودند نه شاهنشاه. ظاهراً نخستین فرترکه‌ها شاه-روحانیانی بودند که در برابر یونانی مآبی (هلینیسم) مقاومت مذهبی و سیاسی کرده بودند و، از قرار معلوم، مقر آنان در پارسه (پرسپولیس) بوده است (WieseHfer 2000). نقوشی که در سکه‌های این شاهان دیده می‌شود (نقش مردی در کسوت پرستاران ایرانی آتش، با دهان‌بند و کلاه‌های نوک‌تیز و برسم به دست، جلو برج ایستاده و، در برابر او، آتشدانی با آتش افروخته) نشانه مناسب ستایش آتش است. در سوی دیگر برج، درفشی دیده می‌شود که، به زعم ویکاندر، باید درفش کاویانی باشد. اگر چنین باشد، شاید نقش آن در سکه شاهی بوده است.<sup>۲۱</sup>

ویکاندر، با بررسی این سکه‌ها، نتیجه می‌گیرد که کعبه زردشت، آتشگاه مرکزی شاهان پارس، حایز اهمیت خاص بوده است. در قرن سوم میلادی، عصر شاهنشاهی ساسانی، هنوز این برج شأن والایی داشته تا آنجا که دو کتیبه مهم در ضلع خارجی آن نگاشته شده است: یکی متعلق به شاپور اول ساسانی به سه زبان فارسی میانه و پارتی و یونانی حاوی شرح پیروزی او بر رومیان و به اسارت گرفتن والرین امپراتور روم و شرح آنچه نذر آتشکده‌ها شده؛ دیگری، زیر آن، متعلق به موبد کردیر که، حدود بیست سال پس از کتیبه نخست، به زبان پارسی میانه نگاشته شده است. در هیچ یک از این دو کتیبه، اشاره‌ای به کارویژه بنای کعبه زردشت نشده اما ویکاندر، با فرض آتشگاه بودن این بنا و با توجه به اینکه اناهیتای پارسه و استخر ایزدبانوی پیروزی در اوایل عصر ساسانی بوده، محتمل می‌داند که این بنا آتشگاهی وقف اناهیتا بوده باشد (Wikander 1946, s. 66). مضمون این دو کتیبه و انتخاب چنین بنایی برای نگاشتن شرح پیروزی می‌تواند تأییدی بر رابطه این بنا با اناهیتا باشد.

20) MLK<sup>۲</sup>

۲۱) ایرانیان این درفش را متعلق به ادوار باستانی تاریخ خویش و منسوب به کاوه آهنگر می‌دانند که بر ضخاک شورید. اما، کریستن سن آن را درفش منسوب به کی (از kavi اوستایی به معنای «شاه») یعنی همان درفش شاهی شناسانده است. ظاهراً این درفش، همچون تاج، از جمله علایم شاهی بوده است (کریستن سن، ص ۵۲۵-۵۲۷). در شاهنامه نیز، به این علامت‌های شاهی اشاره شده است: جهاندار با کاویانی درفش همی رفت با تاج و زبینه کفش (فردوسی، دفتر هفتم، گفتار اندر لشکر کشیدن نوشین روان به جنگ قیصر روم، ص ۱۲۷).



اما پیروزی کردیر از لُون دیگر است. او، در این کتیبه، القاب خود را بر می‌شمرد که به تدریج ارتقا یافته و به مقام روحانی ارشد *ewēnbed* و رئیس *pādxšāy* آتشکده اناهید- اردشیر و اناهید بانوگ در استخر رسیده است. یکی از مهم‌ترین آتشکده‌های ایران نیز همین آتشکده اناهید در استخر بوده است که، در اواخر عصر اشکانی و اوایل عصر ساسانی، *Ādur Anāhīd* نام داشت. *Ādur-Anāhīd* نام نوۀ اردشیر اول نیز بوده است. به گفته بویس، این نام شاید نشان از آن دارد که، دست کم در آغاز عصر ساسانی، آتش مقدس به جای تمثال آیینی آتشکده اناهیتا در استخر نشسته است (Boyce 1987 a, Ātaš). ساسانیان با استفاده از تمثال‌های آیینی در مناسک مخالف بودند اما به تصویر کشیدن ایزدان را در نقش برجسته‌های مرتفع مجاز می‌شمردند و شاید یکی از همین تصاویر منظور نظر مسعودی در حکایت او از بقایای آتشکده بزرگ استخر بوده باشد. (Boyce 1987 c, Ātaškada)

در تاریخ طبری، ساسان هم دارای جایگاهی چون کردیر شناسانده شده است در حالی که، در متون ساسانی، ساسان را *xʿatāy* گفته‌اند بدون لقبی که نمودار پرستاری آتش باشد. اما، اگر هم قول طبری درباره ساسان صحیح تاریخی نداشته باشد، از گزارش او به وجود چنین مقامی در استخر در اواخر عصر ساسانی می‌توان پی برد. در آن زمان، مقام هیریدی هم در استخر وجود داشته است. کردیر نیز، در کتیبه‌هایش، خود را در زمان شاپور هیرید می‌خواند. کتیبه شاپور در کعبه زردشت نیز حامل نام او، در زمرة بزرگان، به صورت کردیر هیرید است. (تفضلی، ص ۷۲۲)

القاب کردیر مندرج در این کتیبه احتمالاً به دو آتشکده اشاره دارد که پیش از روی کار آمدن اردشیر برپا شده بودند. ویکاندر، بر خلاف شیپمان، آثاری را که از استخر به دست آمده، بقایای دو آتشکده اناهیتا می‌داند (Wikander 1946, s. 67) و گویا کردیر عهده‌دار تولیت آتشکده اول شده بود. طبری نیز از دو آتشکده در استخر نام می‌برد: بیت نار اردشیر (=دور اناهید- اردشیر) و بیت نار اناهید (=اناهید بانوگ) - که شاید با آتشکده‌های کتیبه کردیر مطابقت داشته باشد - اگر قول طبری درباره جد اردشیر درست باشد، باید سابقه آیین ستایش اناهیتا به قرن دوم میلادی بازگردد.

بنایی کاملاً مشابه کعبه زردشت در پاسارگاد وجود داشته است. از قول پلوتارک

می‌دانیم که اردشیر دوم، در زمان رسیدن به پادشاهی، درون معبد ایزدبانوی جنگ در پاسارگاد، با اسرار شاهی آشنا شده است: «شاه جدید رهسپار پاسارگاد شد تا مراسم آغاز سلطنت او به دست روحانیان پارسی برگزار شود. در آنجا، معبدی است برای ایزدبانویی که مظهر جنگ است و می‌توان حدس زد که آتیه باشد. هریک از شاهان ایران، به هنگام جلوس بر تخت شاهی، به آن معبد می‌آمد، جامه از تن درمی‌آورد و جامه‌ای را که کورش بزرگ، پیش از رسیدن به شاهی، بر تن می‌کرد می‌پوشید؛ آنگاه شیرهٔ انجیر می‌خورد، چوب درخت سرو را می‌جوید، و کاسه‌ای دوغ سر می‌کشید» و اینها آدابی از مناسک زردشتی بود که، در آن، سه چیز می‌بایست مصرف شود، دو تا با منشأ گیاهی و یکی با منشأ جانوری. این مراسم را احتمالاً کمبوجیه یا داریوش بزرگ بنیان نهاده بودند. در هر حال، این مراسم، که آمیزه‌ای بود از مایه‌های سیاسی و دینی، حکایت از تسلسل اعتقادات دینی و حاکمیت در سلسلهٔ هخامنشی دارد. (Boyce 1982, p. 207)

معبدی که بویس از آن یاد کرده احتمالاً همان بنای مشابه کعبهٔ زردشت و مراد از ایزدبانوی مظهر جنگ، که می‌توان او را با آتیه قیاس کرد، اناهیتا یا جانشین ایلامی او در نقش ایزدبانوی جنگ و پادشاهی بوده است. اگر چنین باشد، این معبد باید، قدیم‌تر از کعبهٔ زردشت بوده باشد و، پیش از آغاز شاهنشاهی اردشیر دوم (۴۰۴ ق م) وجود داشته باشد. بدین قرار، معبد اناهیتا در پاسارگاد همان نقشی را ایفا می‌کرده که بعدها، در عصر اشکانی و اوایل ساسانی، معبد اناهیتا در پارسه / استخر بر عهده داشته است. (Wikander 1946, s. 68)

اردشیر دوم در پاسارگاد به پادشاهی رسید اما تندیس‌های اناهیتا را در جاهای دیگر نیز بنا کرد و رواج مناسک اناهیتا، با توجه به اسناد موجود، در زمان او بوده است. پس می‌توان احتمال داد که بنای کعبهٔ زردشت هم در زمان او احداث شده باشد. با توجه به شباهت‌هایی که یاد شد، و سوسه‌انگیز است که همچون ویکاندر نتیجه بگیریم کعبهٔ زردشت هم آتشگاهی وقف اناهیتا بوده است. هرچند، با توجه به اظهار نظرهای محققان پس از ویکاندر، بهتر است از موضع‌گیری قطعی پرهیز کنیم.

پلوتارک همچنین از معبد اناهیتای دیگری در هگمتانه با نام آنائیتیس خبر داده است که، در آن، دوشیزگانی به کمال پاکدامن خدمت می‌کردند. در این معبد، برای اناهیتا قربانی می‌شده و آتش آن جاودان بوده است (Plutarch XI, "Artaxerxes", 27). در هگمتانه، سنگ‌نبشته‌ای نیز به زبان فارسی باستان متعلق به اردشیر دوم (A<sup>2</sup>Ha) وجود دارد که، در

آن، وی از اهوره‌مزدا و اناهیتا و میثره یاری می‌خواهد (KENT 1953, p. 155). همچنان‌که پیشتر اشاره شد، از زمان این شاهنشاه است که از اناهیتا در کتیبه‌ها نام برده می‌شود و این کتیبه‌ها (A<sup>2</sup>Sa و A<sup>2</sup>Sd) از دو شهر هگمتانه و شوش به دست آمده‌اند که، به استناد منابع موجود، معابد اناهیتا در آنها وجود داشته است. در زمان پادشاهی آنتیوخوس سوم، بنابر آنچه پولیبیوس (Polybius, X, 27) می‌نویسد، مجسمه و معبدی از ایزدبانویی به نام *Αἴνη* (Aine) وجود داشته که آنتیوخوس در سال ۲۰۹ ق م آهنگ غارت آن کرده بود. چنین می‌نماید که این نام محرف *Ἀναΐτις* (Anaitis) بوده باشد.

به قول استرابو (Strabo XI, 13, 1)، هگمتانه در این زمان مقر تابستانی شاهنشاهی اشکانی بوده است. در سکه‌های اشکانی از یک قرن پیش از میلاد، صورت ایزدبانویی نقش بسته بود که بعید است غیر از آنائیتیس بوده باشد چون، در آن زمان، مناسک این ایزدبانو بسیار رایج بوده است. این ایزدبانو، با هاله‌ای نورانی، نمونه‌ای از آرتیمیس یونانی است که نقش او در سکه‌های اُرد اوّل دیده می‌شود و با ایزدبانوی منقوش در سکه‌های حکومت یونانی- بلخی دِمتریوس قیاس شدنی است و آن را با اناهیتای بلخ یکی دانسته‌اند.

ایزیدور از وجود معبد آنائیتیس در کنگاور نام می‌برد که دیولافوا، با توجه به کاوش‌های خود در کنگاور، وی تشخیص داده است. اما، در آن ویرانه‌ها، نشانی از ستایش آتش به دست نیامده است. قدمت دو آتشکده تخت سلیمان نیز به عصر اشکانی باز می‌گردد.

سنگ‌نبشته دیگری (A<sup>2</sup>Sa) از اردشیر دوم در شوش به دست آمده است که وی، در آن، مثلث اهوره‌مزدا و اناهیتا و میثره را به یاری می‌خواند. مندرجات آن به این شرح است: «اردشیر، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه کشورها، شاه در این زمین، پسر داریوش شاه، داریوش (که بود) پسر اردشیر شاه، اردشیر (که بود) پسر خشیارشا، خشیارشا (که بود) پسر داریوش شاه، داریوش (که بود) پسر ویشتاسپ، یک هخامنشی. این کاخ را داریوش، نیای بزرگ من، ساخت. پس، در زمان اردشیر، نیای من، [آن کاخ] در آتش سوخت؛ به خواست اهوره‌مزدا، اناهیتا (Anah<sup>a</sup>ta)، و میثره من این کاخ را ساختم. باشد که اهوره‌مزدا، اناهیتا، و میثره (Mithra) مرا از [گزند] همه دشمنان ایمن دارد و این را که ساختم نه ویران کنند و نه آسیب رسانند» (KENT 1953, p. 154). در پایان کتیبه دیگر اردشیر دوم در شوش (A<sup>2</sup>Sd)، که باز

به مناسبت بنای کاخی نگاشته شده است، همین دعا، به عبارت «باشد که اهوره‌مزدا و اناهیتا (Anahita) و میتره (Mitra) مرا و آنچه را که من ساختم از [گزند] همه دشمنان ایمن دارد» (Ibid) تکرار شده است. در کاوش‌های دیولافوا در شوش نیز، آتشکده‌ای کشف شده که وی، براساس شواهد باستان‌شناختی، آن را متعلق به زمان اردشیر دوم می‌داند (Dieulafoy 1891, p. 391) و این نظر را ویکاندر (Wikander 1964, s. 82) و اِرْدْمَان (Erdmann 1969, s. 75) و گِیرشْمَن (۱۳۷۰، ص ۱۷۵) تأیید کرده‌اند.

پلینی (Pliny, VI, 135; XXXIII, 82) نیز به پرستشگاه مجلل ایزدبانویی در شوش اشاره دارد که او را دیانا می‌خواند. آئلیان (Aelian XII, 23) نیز از معبد آنائیتیس در سرزمین الیمایی (ایلام در عصر سلوکی و اشکانی، نزدیک به حدود خوزستان کنونی) یاد می‌کند که شیرهای اهلی آن را نگهداری می‌کردند. ظاهراً اناهیتا، در عصر اشکانی، از همان جایگاه برجسته اواخر عصر هخامنشی برخوردار بوده است. در پشت سگه‌های شاهزادگان الیمایی متعلق به اواخر قرن اول میلادی که مقر حکومتشان در شوش بوده، تصویری از ایزدبانویی وجود دارد که هاله‌ای نورانی به گرد سر او بسته شده است. این ایزدبانو نیز به احتمال قوی همان اناهیتاست.

به نظر ویکاندر، آتشکده هخامنشی در شوش نیز بی‌تردید معبد اناهیتا بوده است (Wikander 1946, s. 70). نقشه اصلی این آتشکده‌ها در دوره‌های بعد تکرار می‌شود. با این فرض که معابد شوش متعلق به اردشیر دوم، نماینده ستایشگران اناهیتا، بوده، وی آنها را به حیث ابزار تبلیغی، برای آیین نوظهور ستایش آتش به کار می‌برده است.

اهمیت ستایش اناهیتا با نقشی مربوط است که آتشکده شوش در جنگ‌های سیاسی این دوره داشت. مراد لشکرکشی آنتیوخوس چهارم است که قصد داشته معبد ایزدبانویی را غارت کند اما شکست می‌خورد و، اندکی پس از آن، در گَبَی (Gabai، گئی / جئی در اصفهان) می‌میرد. به گفته پولیبیوس (Polybius XXXI, 9) به نقل از آپیان (Appian, *Syriaca* 66)، معبد آرتیمیس در الیمایی از آن آفرودیت (ونوس الیمایی) بوده و، در «کتاب دوم مکابیان» (II. Makk. 1, 15)، از آن معبد نَمَی (نانایا، ایزدبانوی عشق و باروری در اوروک - شهر قدیم سویری - سپس در سراسر بین‌النهرین که او را همتای آرتیمیس یونانی و اناهیتای ایرانی دانسته‌اند) در پارس شناسانده شده است.



چهارم احیا شد. نمی‌دانیم آیا این رسم در ایران باستان هم وجود داشته یا نه؛ اما احتمال دارد که آن به آرمان شاهنشاهی ایران نفوذ کرده باشد. در هر حال، آنتیوخوس بخشی از گنج‌های معبد را به بهانه این ازدواج به عنوان جهیزیه تصاحب کرد. شرقی‌ترین آتشکده ایران در سیستان، بر فراز کوه خواجه و مشرف بر دریاچه هامون، برپا بوده که بقایای قدیم‌ترین آتشکده شناخته شده در ایران را نیز دربردارد.<sup>۲۳</sup> در متون زردشتی، از سیستان به حیث موطن اناهیتا یاد شده است. در سیستان، آتشکده‌ها با گرشاسب یا جانشین او، رستم، و با اناهیتا ربط می‌یابند و خصلت زردشتی آیین‌های آتش رنگ می‌بازد.

در عصر هخامنشیان، معبدی از آن اناهیتا در بلخ برپا بوده و احتمالاً تا دوران پادشاهی اردشیر هنوز تبار شرقی اناهیتا در خاطره‌ها محفوظ مانده بود چون گاه در لیدیا (در آسیای صغیر) نیز خصلت بلخی اناهیتا را شاهدیم. بیشتر منابع پس از اسلام (از جمله مجمل‌التواریخ و القصص، ص ۴۳) نیز از وجود آتشکده‌ای در بلخ خبر می‌دهند. این آتشکده، (در عُزْر ثعالبی، ص ۱۷۹) آذرنوش<sup>۲۴</sup> و، در شاهنامه، نوش‌آذر<sup>۲۵</sup> یعنی «آتش جاویدان» خوانده شده است. ایزیدور خاراکسی آن را πῦρ ἀθάνατον (pūr atananon) آتش جاویدان) می‌خواند و به معبد باستانی اشکانیان در آساک<sup>۲۶</sup> (ارشکیه) نسبت می‌دهد که مهم‌ترین آتشکده در این عصر بوده است. به گفته وی، اولین شاهنشاه اشکانی در همین آتشکده تاجگذاری کرد و «آتش جاویدان» هم در آنجا نگهداری می‌شد. اما او از ایزدی که در این آتشکده پرستش می‌شد یاد نمی‌کند. با توجه به اهمیت اناهیتا در عصر اشکانی، انتظار می‌رود در این آتشکده ردی از آن ایزدبانو بیابیم.

۲۳) احتمال می‌رود این آتشکده متعلق به عصر سلوکی یا اوایل عصر اشکانی بوده باشد که، متعاقباً، در عصر اشکانی بازسازی و الگویی شد برای ساختن آتشکده در عصر ساسانیان (Boyce 1987 c, Ātaškada) ۲۴) بنیادگذاری آتشکده آذرنوش در بلخ به گشتاسب، در زمان پیروزی او بر ارجاسب، نسبت داده شده است.

۲۵) سپاهی ز ترکان پیامد به بلخ که شد مردم بلخ را روز تلخ... شهنشاه لهراسپ را پیش بلخ بکشتند و شد روز ما تار و تلخ و زانجا به نوش‌آذر اندر شدند رد و هیرید را همه سر زدند. (فردوسی، دفتر پنجم، ص ۱۸۴)

۲۶) Asaak، محل آن نامعلوم است؛ اما، به نظر ویدنگرن، باید محلی نزدیک کوشان در بخش علیای دره اترک بوده باشد. (Widengren 1968, p. 215, n. 6)

اما، در مغرب ایران، با توجه به آنچه از گزارش بروسوس که خود اهل بابل بود بر می‌آید، از آیین‌های ایرانی در بابل نشانی نیست به خلاف آشور که استرابو (Strabo XVI, 1, 4) از وجود آتشکده اناهیتا در آربیل خبر داده و ظاهراً درخت سروی نیز در آن بوده است. بنابر روایتی مشهور در سنت زردشتی، در آتشکده‌های باستانی، درخت سرو می‌نشانند (Wikander 1946, s. 78). مشهورترین آنها سرو کاشمر است که کاشت آن را به زردشت نسبت داده‌اند و به دستور خلیفه عباسی از بُن‌کنده شد.

قدیم‌ترین اسناد مربوط به ستایش اناهیتا هم در ایران و هم در آسیای صغیر باید متعلق به آغاز پادشاهی اردشیر دوم باشند. در ایران، قدیم‌ترین آتشکده (در شوش) متعلق به دوران پادشاهی اردشیر دوم است. در آسیای صغیر، اولین سند درباره آیین‌های ستایش آتش متعلق به حدود ۴۰۰ م، یعنی همزمان با اولین گزارش‌ها از ستایش آنائیتیس، به دست آمده است. سکه‌ای پارسی از این دوران بر جا مانده که ساتراپ ایونی آن را ضرب کرده و، در پشت سکه، نقشه اصلی محراب آتش نقش شده است. گسترش همزمان آیین‌های آتش و اناهیتا به خوبی گویای رابطه آنهاست. (Ibid, 86)

ارمنیان نیز آیین ستایشی همانند با از آن پارس‌ها داشتند. بسیاری از معابد ارمنستان وقف ایزدان ایرانی بوده است. ارمنیان ایزدبانو آنائیتیس را می‌پرستیدند که پرستشگاه بزرگی در آکیلین (استانی در ارمنستان) داشت و احتمالاً استرابو این آیین را با آیین‌های ستایش در زلا (شهری در پونتوس واقع در آسیای صغیر) یکی می‌پنداشته است. استرابو همچنین از وقف دختران باکره حتی از طبقه اشراف به معبد این ایزدبانو خبر می‌دهد که می‌بایست در راه اناهیتا بکارت خود را نثار می‌کردند. آنان را، پس از مدت‌ها روسپیگری در این معبد، به شوهر می‌دادند و هیچ‌کس از همسری با چنین زنانی شرمسار نبوده است (Strabo XI, 14, 16)، به خلاف رسم رایج در ایران که باکره‌های خدمتگزار معابد اناهیتا مکلف به حفظ دائمی بکارت خود بودند (Plutarch. XI, "Artaxerxes", 27). بکارت و روسپیگری دختران وقف معابد اناهیتا، هر دو، از آن نشأت می‌گیرد که آتش نرینه و آب مادینه شمرده می‌شد. خدمتگزاران معبد اناهیتا نقش ایزدبانوی خود را در ازدواج او با آتش ایفا می‌کردند. این رسم نمادین ممکن بود هم در عفاف و حفظ بکارت جلوه‌گر شود هم در روسپیگری. (Widengren 1968, p. 207, n. 2)

بحث آتشکده‌ها و معابد باستانی اناهیتا در ایران تقریباً مترادف‌اند. معمولاً هر جا سخن از ایزدی در آتشکده‌ای است، مراد اناهیتاست (WIKANDER 1946, s. 76-77) و هر جا سخن از معبدی ایرانی است یگانه کارویژه متصور برای آن پرستش آتش بوده است. (WIDENGRÉN 1968, p. 216)

این بررسی نمودار رابطه تنگاتنگ اناهیتا، ایزدبانوی آب‌ها، و آیین‌های آتش است. از اناهیتا، در عهد اردشیر دوم هخامنشی و کتیبه‌های این شاهنشاه در کنار اهوره‌مزدا و میثره نام برده شده و یاری خواسته شده است. درست در همین زمان است که از احداث آتشکده‌هایی در سراسر قلمرو شاهنشاهی هخامنشی خبر داریم. این آتشکده‌ها جملگی با اناهیتا یا ایزدبانوان همتای او در بیرون از منطقه پارس نسبت دارند و ظاهراً در همه آتشکده‌ها تندیس‌هایی نیز از اناهیتا برپا بوده است. در همه نقوش اناهیتا همچون نقوش سگه‌های شاهان پارس، نشانی از آتش و آتشکده یا آتشدان می‌یابیم. در اوایل عصر ساسانی، آتشکده‌های متعلق به اناهیتا همچنان حایز اهمیت بسیار بودند اما دیگر از تندیس‌های اناهیتا در این آتشکده‌ها نشانی نیست. پیداست که ساسانیان با استفاده از تمثال‌های آیینی در آتشکده‌ها مخالف بودند و، دست کم در همان آغاز عصر ساسانی، آتش مقدس را به جای تمثال آیینی اناهیتا در آتشکده اناهیتا در استخر نشاندهند. این رسم ادامه یافت و در سراسر قلمرو ساسانی رواج گرفت. اندک اندک اناهیتا به فراموشی سپرده شد و ستایش آتش به ویژگی اصلی مناسک زردشتی مبدل گشت.

## منابع

- بریان، پیر، امپراطوری هخامنشی، ۲ جلد، نشر و پژوهش فرزاد روز-نشر قطره، تهران ۱۳۸۱.
- بهار، مهرداد، پژوهشی در اساطیر ایران، آگه، تهران ۱۳۷۵.
- تفضلی، احمد، «کرتیر و سیاست اتحاد دین و دولت در دوره ساسانی»، یکی قطره باران (جشن‌نامه استاد زریاب خوبی)، به کوشش احمد تفضلی، نشر نو، تهران ۱۳۷۰، ص ۷۲۱-۷۳۷.
- ثعالبی، ابومنصور عبدالملک، عَزُّ اَخْبَارِ مَلُوكِ الْفَرَسِ وَ سَبِّهِمْ، به کوشش زوتنبرگ، پاریس ۱۹۰۰؛ ترجمه به فارسی از محمد فضائلی، نقره، تهران ۱۳۶۸.
- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران ۱۳۸۶.



کریستین سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، چاپ پنجم، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۷.  
گیرشمن، ژمان، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، چاپ هشتم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران  
۱۳۷۰.

مُجَمَّلُ التَّوَارِيخِ وَ الْقِصَصِ، به تصحیح سیف‌الدین نجم‌آبادی و زیگفرید ویر، نیکاروزن؛ دومنده ۲۰۰۰.  
نیپرگ، هنریک ساموئل، دین‌های ایران باستان، ترجمه سیف‌الدین نجم‌آبادی، دانشگاه شهید باهنر، کرمان  
۱۳۸۳.

Aelian, *De natura animalium*, 3 vol., English translation by A. F. Scholfield, The Loeb Classical Library, London 1958-9.

Appian, *A Roman History: Syriaca*, English translation by Horace White, The Loeb Classical Library. London 1913.

Bartholomae, Christian (1961), *Altiranisches Wörterbuch (Air Wb)*, Berlin.

Boyce, Mary (1975), *A History of Zoroastrianism, vol. 1: The Early Period*, Leiden/ Köln: Brill.

Boyce, Mary (1982), *A History of Zoroastrianism, vol. 2: Under The Achaemenians*, Leiden/ Köln: Brill.

Boyce, M. (1987 a), «Ātaš», *EIr*, vol. III.

— (1987 b), «Ātašdān», *EIr*, vol. III.

— (1987 c), «Ātaškada», *EIr*, vol. III.

Dieulafoy, Marcel (1891), *L'Acropole de Suse (d'après Les Fouilles Exécutées en 1884, 1885, 1886)*, Paris: Hachette.

Diodore de Sicile, *The Library of History: Books IV-VIII*, English translation by C. H. Oldfather, vol. 3, The Loeb Classical Library, London, 1952.

Erdmann, Kurt (1969), *Das iranische Feuerheiligtum*, Leipzig.

Herodotus, *Historiae*, English translation by Alfred Denis Godley, 4 vol., The Loeb Classical Library, London 1942 & 1946.

Herzfeld, Ernst E., (1941), *Iran in the Ancient East*, New York: Oxford University Press.

Herzfeld, Ernst E. & Friedrich Sarre (1910), *Iranische Felsreliefs. Aufnahmen und Untersuchungen von Denkmälern aus alt-und mittelpersischer Zeit*, Berlin.

Hinz, Walter (1961), *Zarathustra*, Stuttgart.

Kellens, Jean (2002-3), «Le problème avec Anāhitā», *Orientalia Suecana*, vol, LI-LII, Uppsala university, pp. 317-326.

Kent, Roland G. (1953), *Old Persian*, New Haven.

Lecoq, Pierre (1995), «Un aspect de la Politique religieuse de Gaumata Le Mage», *A Ucarrefaur des religions; Mélanges offerts à philippe Gignoux Res orientales VII*, Bures-sur-Yvette, pp. 183-186.

- Maccabess II (Commentaries on Early Jewish Literature)*, English translation by Daniel R. Schwartz, Berlin 2008.
- Pliny (The Elder), *Natural History* (in 37 vol), English translation by Philemon Holland, London 1847-8.
- Plutarch's Lives, II & XI, English translation by Bernadotte Perrin, The Loeb Classical Library, London 1914 & 1975.
- Polybius, *The Histories*, English translation by Willaim Roger Paton, vol. 4 & 6, The Leob Classical Library, London 1976 & 1927.
- Schippmann, Klaus (1971), *Die iranischen Feuerheiligtümer*, Berlin.
- Schmidt, Erich F. (1953), *Persepolis I: Structures, Reliefs, Inscriptions*, Chicago.
- Strabo, *The Geography of Strabo*, English translation by Horace Leonard Jones, vol. V & VIII, The Leob Classical Library, London 1961 & 1983.
- Widengren, Geo (1968), *Les Religions de l'Iran*, traduit de l'Allemand par L. Jospin, Paris.
- Wiesehöfer, Josef (2000), «Frataraka», *EIr*, vol. X.
- Wikander, Stig (1946), *Feuerpriester in Kleinasien und Iran*, Lund.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 پرتال جامع علوم انسانی